

توسعه مشارکت، گامی جهت ارتقای کیفیت در نظام آموزش و پرورش

سیدجواد حسینی

نظام آموزش و پرورش کشور به عنوان پهن پیکرترین دستگاه دولتی که باید با نگاه يك ابرسازمان و فراوزارتخانه به آن نگرست به شدت از تصلب و تمرکز رنج میبرد. این نگاه متمرکز و متصلب موجب شده تا هنجارآفرینی بخشنامه‌گرایانه و مدیریت چند لایه ضخیم، فضای مدیریت نظام تعلیم و تربیت را با دشواری‌های زیادی مواجه سازد به گونه‌ای که مدرسه که محل و محیط اصلی تعلیم و تربیت است به هیچ انگاشته می‌شود نه تنها مدرسه محوری از نگاه مدیریت متصلب و متمرکز نادیده انگاشته می‌شود، بلکه نظام هنجارآفرین بخشنامه‌گرا با مدیریت عمودی چند لایه ضخیم از ستاد ملی و استانی و منطقه‌ای خود را به عنوان يك سر بزرگ (هنجارها و بخشنامه‌ها و باید و نبایدهای فراوان متعدد و مستمر) بر پیکر مدرسه تحمیل می‌کند و مدرسه که باید از حیث قدرت و اختیار فربه‌ترین بخش آموزش و پرورش باشد به پیکری نحیف با سر بزرگ مواجه شده است و در نتیجه مدرسه از کیفیت و ارتقا و تعالی مدیریت و سازمان تجدید حیات شونده خارج و تبدیل به مدرسه‌ای میرا، تجدید حیات ناشونده، سطحی‌نگر و کمی‌گرا می‌شود. در چنین وضعیتی ارکان و عناصر اصلی تعلیم و تربیت یعنی معلمان، مربیان، مدیران و کارشناسان و دانش‌آموزان از انگیزه کافی برخوردار نیستند درحالی که وجود انگیزه در کنار صلاحیت معلمي دو عنصر اصل تحول در نظام آموزش و پرورش است و نظام متصلب و متمرکز به هر دوی این عوامل تحول‌آفرین ضربه می‌زند. همچنین حاکمیت چنین جریانی موجب کاهش حس تعلق سازمانی می‌شود و زمانی که در سازمان‌ها خصوصاً سازمان‌های بزرگ و به ویژه ابرسازمان آموزش و پرورش احساس تعلق سازمانی وجود نداشته باشد دو اتفاق نامیمون ظهور می‌یابد. میل به مقاومت به جای شوق به مشارکت می‌نشیند و فردیت و نگاه فردگرایانه به جای جمعیت و نگاه جمع‌گرا حاکم می‌شود و این هر دو بلاي جان يك سازمان پیش رونده و تجدید حیات شونده است. علاوه بر این یکی از عوارض خطرناک وجود چنین وضعیتی فروپاشی نگاه نوآورانه و خلاقیت‌آفرینانه در مجموعه کارکنان، معلمان و مربیان و مدیران و کارشناسان است که آنها را

به عنصري غيرخلاق و غيرنوآور مبدل خواهد ساخت و اگر در يك سازمان منابع انساني آن از انگيزه كافي برخوردار نباشند، ميل به مشاركت نداشته باشند، فرديت آنها بر جهت و نگاه جمع‌گرايانه غالب آيد، چنين سازماني قدرت پيشروندگي و كيفيت‌گرايي خود را از دست خواهد داد. عارضه مهم و مخرب ديگر تمرکز، افزايش فاصله بين ستاد و صف، بين وزارتخانه، ادارات كل و مناطق از يك سو و بين كاركنان سيستم اداري با مدرسه و معلم و مديران از ديگر سو است و سازمان و افراد و كاركنان آن هسته تبديل به نيروهاي مطالبه‌گر غيرمسئوليت‌پذير خواهند شد به عبارتي افزايش فرهنگ مطالبه صرف به جاي فرهنگ مسئوليت، همه كاركنان سازمان را تبديل به نيروهاي منتقد و معترض خواهد كرد كه همواره مديران و تعليم‌گران آن سازمان را موثر و مقصر همه ناكاميها و چالشها ميدانند و براي برطرف كردن آنها هيچ مسئوليتي را متوجه خود نمي‌پندارند در حالي كه سازمانهاي پيشرو، علاوه بر اينكه كاركنان خود را تشويق به مطالبه‌گري و رويکرد تفكر انتقادي مي‌كنند، حس مسئوليت و دخالت و مشاركت و حل مشكلات را نيز در آنها بر مي‌انگيزانند و هم ضمن آنكه به مشكلات واقف ميشوند و نسبت به رفع آنها مطالبه‌گري مي‌كنند خود را در رفع مشكلات و تحول براي آنها مسئول هم ميدانند. مضاف بر موارد فوق سازمان‌هايي كه كاركنان‌شان، بي‌انگيزه‌اند، نوآوري و خلاقيت ندارند، به مشاركت ميل پيدا نمي‌كنند، سازماني كه آنها در آن كار مي‌كنند، اجتماعي يا جامعه‌پذير نميشود. ما نيازمند آن هستيم كه سازمان‌ها به ويژه سازمان عريض و طويل آموزش و پرورش را اجتماعي كنيم و جامعه‌پذيري نظام تعليم و تربيت را به شكل جدي در دستور كار قرار دهيم تا بين جامعه و نظام تعليم و تربيت تعامل، پيوند و در نتيجه مشاركت جدي محقق شود. اين موارد و موضوعات بشمار ديگري وجود دارد كه اهميت مشاركت و کاهش تمرکز و اجتماعي شدن نظام تعليم و تربيت را بيش از پيش ضروري مي‌سازد. علاوه بر موارد فوق کاهش تمرکز و توسعه مشاركت در نظام تعليم و تربيت سه اتفاق مهم ديگر را نيز رقم خواهد زد كه بدین طريق کاهش هزینه‌هاي اقتصادي آموزش و پرورش، افزايش قدرت اقتصاد آموزش و پرورش از يك سو و افزايش هويت و نقش‌آفريني از مدرسه تا ستاد را موجب خواهد شد. گرچه هم‌اکنون اوليائي دانش‌آموزان در قالب انجمن اوليا و مربيان، بخش مردمی در قالب مجمع خيرين مدرسه‌ساز و نيز مشاركت‌هاي متفاوتي در نظام تعليم و تربيت وجود دارد، اما بايد پذيريم كه توسعه مشاركت‌ها، کاهش تمرکز و فرآيند جامعه‌پذيري آموزش و پرورش ظرفيت‌هاي فراواني را مي‌تواند پيدا کرده و در خدمت نظام تعليم و تربيت قرار دهد كه تحولي شايسته و بايسته را جلب مي‌کند. براي کاهش تمرکز افزايش

مشارکت در سال 1399 بسته تحولي توسعه مشارکتها و کاهش تمرکز و اجتماعي شدن آموزش و پرورش در حوزه آموزش و پرورش استثنائي را تدوين کرده و در نظام برنامه ريزي اين سازمان طراحي و به اجرا گذاشتيم. اين بسته تحولي با هدف کاهش تمرکز و تصلب، کاهش فاصله ستاد تا صف، افزايش انگيزه منابع انساني اعم از کارکنان، معلمان و مديران و مربيان، مشاوران و نيروهاي توانبخشي، افزايش حس تعلق سازمان و روحیه خلاقیت و نوآوری، افزايش مسوولیت پذیری و ترویج فرهنگ مسوولیت، کاهش هزینه های اقتصادی، افزايش توان مالي و شکل گیری احساس هویت تدوين و طراحي شد. الگوبرداری از اين بسته تحولي در نظام تعلیم و تربیت می تواند به عنوان گام مهمی در راستای توسعه مشارکت و ارتقای کیفیت محسوب شود. خلاصه موضوعاتی که مساله و ضرورت تدوين بسته تحولي «توسعه مشارکتها و کاهش تمرکز و اجرای شدن آموزش و پرورش» را تبیین می کند، می توان به شرح ذیل دانست:

* تصلب و تمرکز در نظام پهن پیکر آموزش و پرورش
* هنجار آفرینی- بخشنامه گرایی متعدد و چند لایه سر بزرگ بر پیکر لاغر

* افزايش فاصله صف و ستاد
* کاهش انگیزش معلمان، مدیران، دانش آموزان و کارکنان
* کاهش حس تعلق سازمانی و جانشینی میل به مقاومت به جای شوق به مشارکت و فردیت به جای جمعیت
* کشتن حس نوآوری و خلاقیت در مجموعه صف تا ستاد
* افزايش فرهنگ مطالبه و کاهش فرهنگ مسوولیت
* کاهش هزینه ها
* افزايش فرصت ها و کمک به اقتصاد آموزش و پرورش
* افزايش هویت و نقش آفرینی فرهنگیان و جامعه در خصوص آموزش و پرورش
* کاهش فرآیند اجتماعي شدن و جامعه پذیری آموزش و پرورش در جامعه و دولت